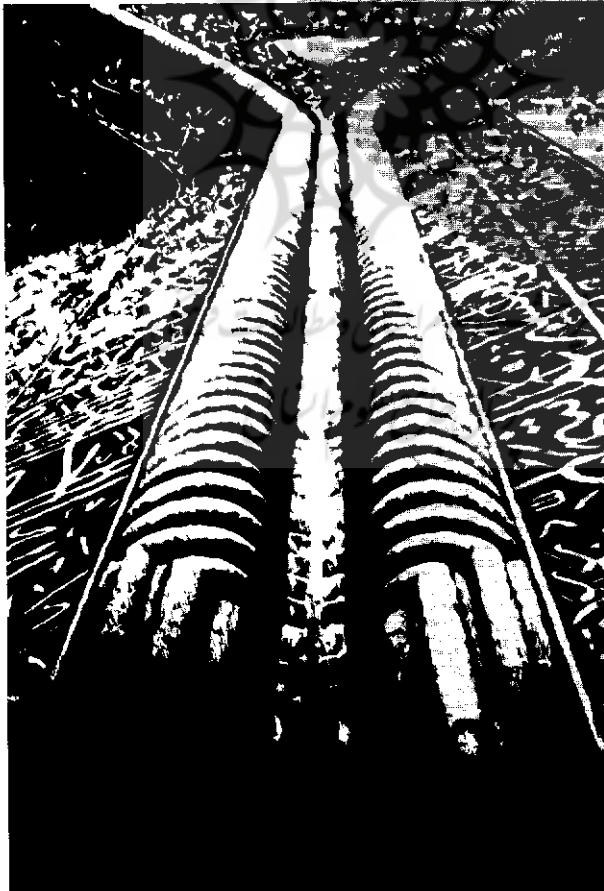


# اصول فقه شیعه

و

# مکتب‌های آن

دکتر سید مصطفی محقق داماد



در این‌که علم اصول فقه، یکی از علومی است که در دامن فرهنگ اسلامی تولد، رشد و تکامل یافته تردیدی وجود ندارد. هرچند در این‌که نخستین مصنف آن کیست و او به چه نحله و مکتبی از مکاتب اسلامی منتسب بوده، گفت‌وگو بسیار است. همان‌طور که اختلاف نظر در موضوع، تعریف، غرض، مسائل، مبادی تصویری و تصدیقی آن کم نیست، ولی با توجه به این‌که علم اصول فقه همچون خود فقه، ادوار گوناگونی را طی کرده و در هر دوره‌ای مباحث جدیدی بر آن افزوده شده، این اختلاف نظرها طبیعی است.

مطالعه در سیر تحول علم اصول از یک سو و نگاهی به سیر تاریخی تعاریفات ارائه‌شده برای آن از سوی دیگر، این حقیقت را به خوبی آشکار می‌کند که تعریف «اصول فقه» در تمامی ابعاد آن، همراه با تحول مباحث آن تغییر یافته و با تحول روبه‌رو شده است.

### ترکیب «اصول فقه»

نخستین سؤالی که قبل از هر چیز باید مطرح شود، این است که در ترکیب «اصول فقه»، اصول به چه معنی است؟ روشن است که اصول جمع اصل است، ولی اصل معانی مختلفی دارد. در این‌جا کدام یک مراد است؟ آیا اصل در این‌جا به معنای قاعده است؟ یا به همان معنا است که در اصول عملیه مصطلح شده؟ و یا هیچ کدام، بلکه معنای دیگری مراد است؟

علمای فرنگ، اصول فقه را به ریشه‌های فقه ترجمه کرده‌اند.<sup>۱</sup> آیا این برداشت صحیح است؟ و اگر صحیح نیست، پس اصول به چه معناست؟

پاسخ این سؤال به تعریف «علم اصول» و تا اندازه‌ای به موضوع آن بستگی دارد. به طور کلی می‌توان گفت این سؤال، گونه‌ای دیگر از همان پرسش است، یعنی تعریف علم اصول چیست و موضوع آن کدام است؟

همان‌طور که گفتیم، ارائه پاسخ قطعی و مردود دانستن نظریات مخالف، بدون نگاه به تاریخ شکل‌گیری این دانش و ادوار مختلفی که طی نموده، نه کار سهلی است و نه از نظر روش تحقیق صحیح و واجد شرایط منطقی خواهد بود.

مطالعه در آثار نویسندگان اولیه علم اصول نشان می‌دهد که اصول در این ترکیب به معنای «ادله» به کار می‌رفته و حتی تا سده‌های چهارم و پنجم چندان با این معنی فاصله نگرفته است.<sup>۲</sup>

به احتمال قوی آنچه نظر محققین فرنگی را که از بیرون به یکی از شاخه‌های دانش اسلامی نگریسته‌اند، به خود جلب نموده و واژه «اصول» را برابر «ریشه‌ها» ترجمه کرده‌اند، همین معنی بوده است. به دیگر سخن، آنان بر این باورند که مباحثی که در علم اصول به کار می‌رود، به صورت اصول موضوعه در علم فقه جایگاه مبادی به خود می‌گیرد.

ولی ناگفته پیداست که علم اصول فقه، در دوره‌های میانی به این معنی مراد نشده، چه برسد به عصر حاضر. پس مشکل همچنان باقی است.

در این‌جا حلال مشکل را محقق حلی (متوفی ۶۷۷ هـ.ق) فقیه بزرگ دوره میانی می‌بایم که به روش بسیار منطقی کتاب مستطاب «معارج الاصول» را چنین آغاز نموده است:

لما كان البحث في هذا الكتاب انما هو بحث في اصول الفقه، لم يكن بدمن معرفة هاتين اللفظين:

فالأصل، في الاصل: هو ما يبتنى عليه الشيء و يتفرع عليه. و الفقه: هو المعرفة [المتكلم]، و في عرف الفقهاء: هو جملة من العلم باحكام شرعية عملية مستندل على اعيانها و نعتي بالشرعية، ما استفيدت بنقل الشريعة لها عن حكم الاصل او باقرار الشريعة لها عليه. و اصول الفقه في الاصطلاح هي: طرق الفقه على الاجمال.<sup>۳</sup>

جملة محقق حلی از این جهت مشکل را حل می‌کند که کاملاً می‌تواند حلقه واسطی میان دوران نخستین و متأخر قرار گیرد، زیرا همان‌طور که دیدیم، اصل به «آنچه چیزی بر آن مبتنی است»، معنی شده و از اصول، اموری که فقه بر آن مبتنی است، مراد گردیده و هرچند این معنی در مقام توضیح در دوره‌های گوناگون تحول اصول فقه، تفسیری جدید به خود گرفته، در عین حال می‌تواند قدر مشترکی میان تعاریف ارائه‌شده از علم اصول در دوره‌های مختلف محسوب شود.

## در سده چهارم هجری،

### اندیشه اصحاب حدیث یعنی

بهره‌گیری از متون احادیث و بی‌توجهی به

برخوردی نظری و مبتنی بر رأی، بر فقیهان

شیعی غالب شد و کاربرد قواعد

### اصولی کم‌تر گشت

در دوران نخستین، همان‌طور که اشاره شد از علم اصول، شناخت ادله منظور شده است.<sup>۴</sup> و در دوره بعد، نه شناخت ادله بلکه شناخت قواعد فراهم شده برای استنباط احکام شرعی می‌دانسته‌اند.<sup>۵</sup> ولی به هر حال می‌توان گفت تعبیر محقق حلی از واژه «اصل» به نحوی با همه تعاریف ارائه‌شده چندان ناسازگار نیست. هرچند که منطبق ساختن آن با تعریف متأخرین خالی از تکلف نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد با تعریفی که متأخرین از علم اصول ارائه می‌دهند، مراد از اصول در این ترکیب نه به معنای ریشه‌ها، و نه به معنای اصول عملی و نه به معنای قواعد است، بلکه اصول فقه به معنای روش تفقه است. این معنی هم با تعریف محقق حلی از علم اصول تطبیق می‌کند که گفته است: «هی طرق الفقه، و هم با تعریف اصولی نامدار قرن معاصر، آخوند خراسانی. (متوفی ۱۳۲۹ هـ) «اصول، صناعتی است که با آن قواعدی شناخته می‌شوند که می‌توانند در طریق استنباط احکام به کار آیند»<sup>۶</sup>

### نگاهی اجمالی به تطور علم اصول

با توجه به این‌که علم اصول فقه را مقدمه فقه و علمی ابزار و دستوری برای فقه می‌دانیم، لذا بی‌شک، آغاز تدوین و شکل‌گیری آن را به صورت یک علم هیچ‌گاه در سده اول هجری نباید جست‌وجو کنیم، چراکه در آن تاریخ، خود علم فقه که ذی‌المقدمه این دانش است، مراحل آغازین و نامتدون خود را طی می‌کرده است. ولی با الهام از تحلیل معنوی تاریخی ترکیب اصول فقه، نخستین برخورد کاملاً نظری در مورد نحوه کاربرد ادله فقهی را در سده اول می‌توانیم ملاحظه کنیم.

در همان سال‌های اولیه این مسئله برای مسلمانان مطرح شد که بر فرض وجود حدیثی معتبر که با عموم کتاب‌الله ناسازگار است، چه باید کرد؟ تخصیص و تقیید

کتاب توسط احادیث برای عموم مسلمانان امری مشکل و ناروا به شمار می‌رفت. اظهارنظرهایی از برخی تابعان نظیر سعید بن جبیر و نیز ائمه (ع) به صراحت نسبت به این امر دیده می‌شود.<sup>۷</sup>

وجود اخبار متعارض و حیران شدن مسلمانان در هنگام عمل، امری بود که مسلمانان بایستی در برخورد با آن‌ها شیوه‌ای مستدل اتخاذ می‌کردند که بتوانند به صورت یک نظریه از قاعده کلی، در موارد مشابه به آن عمل نمایند.<sup>۸</sup>

در مورد اجماع نیز کهن‌ترین سندی که در دست است، روایتی کوتاه از مسیب بن رافع اسدی است، قهقی از تابعان کوفه متوفی به سنه ۱۰۵ قمری که حسب نقل او مسلمانان سلف هر گاه در قضیه‌ای حدیثی از رسول‌الله (ص) نبود، گرد هم می‌آمدند و اجماع می‌کردند و رأی مجمع علیه را عمل می‌کردند.<sup>۹</sup> این سند صرفاً یک گزارش تاریخی نیست، بلکه ابزار یک نظریه اصولی است.

### تدوین اصول فقه

در این‌که نخستین مصنف و نظام‌دهنده علم اصول به شکل یک مجموعه کیست و به چه فرقه‌ای و نحله‌ای از مکاتب اسلامی بستگی داشته، گفت‌وگوی نسبتاً جدی وجود دارد.

فخر رازی می‌گوید «اعلم ان نسبة الشافعی الی علم الاصول کنسبة ارسطو الی علم المنطق و کنسبة خلیل بن احمد الی علم العروض»<sup>۱۰</sup>

و نیز ابن خلدون گفته است «کان اوّل من کتب فیه (علم الاصول) الشافعی رضی اللّٰه عنه، و املی فیه رسالته المشهوره و تکلم فیها فی الاوامر و النواهی»<sup>۱۱</sup>

این برداشت بعدها بهانه‌ای به دست اخباریون امامیه داد که در استدلالات خود گفته‌اند «اگر در استنباط احکام شرعی قواعد اصولی اعمال گردد، فقه شیعه تحت الشعاع و سیطره فقه اهل سنت قرار خواهد گرفت، چراکه مبتکرین اصول، اهل سنت بوده‌اند»<sup>۱۲</sup>

آیت‌الله سیدحسن صدر، در کتاب «تأسیس الشیعه»، مؤسس علم اصول را امامین همامین، حضرت باقر و حضرت صادق (علیهم‌السلام) دانسته و گفته است:

«اوّل من اسسّ علم الاصول و فتح بابه و فتح مسائله الامام ابو جعفر الباقر (ع) ثم بعده ابته الامام ابو عبدالله الصادق (ع) املیا علی اصحابهما قواعد»<sup>۱۳</sup>

با قطع نظر از این‌که آیا بحث فوق منمّر ثمر است یا خیر، به یقین دآوری منصفانه و حل اختلاف نهایی و به دور از هر گونه موضع‌گیری متعصبانه که فاقد وجهه منطقی و روش تحقیق است، فرصتی دیگر و رساله‌ای مستقل و جداگانه را می‌طلبید و ما ترجیح می‌دهیم برای

آگاهی طلاب علوم دینی صرفاً به گزارشی کوتاه از «سیر اصول فقه در مکاتب فقهی شیعه» که به نظرمان می‌رسد در این زمینه کم‌تر اهتمام شده است، بسنده نماییم.

### نخستین آثار اصولی فقیهان امامیه

مطالعه آثار فقیهان امامیه نشان می‌دهد که میان آنها در مورد کاربرد ادله فقهی از سده‌های دوم و سوم هجری وحدت نظر وجود نداشته است و به خوبی به چند جناح کاملاً متمایز می‌توان دست یافت.

حلقهٔ تعلیم کسانی چون زرارة بن اعین، محمدبن مسلم، ابویصر، با حلقهٔ هشام بن سالم از یک سو و با حلقهٔ هشام بن حکم و پیروان او از سوی دیگر، تمایز روشن دارد. محور مباحث آن دوره را مسئلهٔ پرغوغای «اختلاف الحدیث و اجتهاد الرأی»، تشکیل می‌داده است و در این خصوص میان آنان مواضع فکری و اختلاف بارزی وجود داشته است، که ما می‌توانیم برای دست‌یابی به نحوهٔ فکر آنان به اثر «کتاب الاخبار و کیف تصحیح» از هشام بن حکم<sup>۱۲</sup> و نیز کتاب «اختلاف الحدیث» اثر یونس بن عبدالرحمان<sup>۱۵</sup> شاگرد نامدار هشام مراجعه کنیم. نگاهی به این دو اثر کاملاً نشان می‌دهد که دو مؤلف بزرگوار آن‌ها، به جریان واحدی تعلق داشته‌اند و هر دو دارای دیدگاهی کلامی بوده و نسبت به قیاس‌نگاهی معتدلانه داشته‌اند. هشام بن حکم دارای اثری دیگر در مباحث «الفاظ» بوده تحت عنوان «الالفاظ و مباحثها»<sup>۱۶</sup> و یا «الالفاظ»<sup>۱۷</sup> که متأسفانه به جز نامی بر جای نمانده است، ولی همین عنوان نشان می‌دهد که این اثر کتابی تحلیلی در مباحث الفاظ بوده که بعدها بانی از ابواب علم اصول را تشکیل داده است. معاصر بودن شافعی با هشام و وجود این مبحث در رسالهٔ شافعی، نکتهٔ قابل توجه و تأملی است.

در سدهٔ چهارم هجری، اندیشهٔ اصحاب حدیث یعنی بهره‌گیری از متون احادیث و بی‌توجهی به برخورداردی نظری و مبتنی بر رأی، بر فقیهان شیعی غالب شد و کاربرد قواعد اصولی کم‌تر گشت.

پیدایش ابوسهل نوبختی (متوفی ۳۱۱ ه.ق.) متکلم نامدار امامی و ارائه نظامی جامع از کلام امامی موجب شد که در مباحث اصول فقه نیز وارد شود و به شیوهٔ متکلمین به نظریه‌پردازی بپردازد. نخستین اثر او ردیه‌ای است که بر «الرسالة»ی شافعی نگاشته و ابن‌الندیم و طوسی از او نام می‌برند.<sup>۱۸</sup> وی تألیفات دیگری در ردّ اجتهاد بالرأی و قیاس دارد که مشهورترین آن‌ها با عنوان «ابطال القیاس» بوده که از هیچ‌یک اثری نمانده است.<sup>۱۹</sup>

شیوهٔ ابن ابی عقیل عمانی، فقیه نیمهٔ اول قرن چهارم هجری را می‌توان به شیوهٔ متکلمان معتزلی در

«استخراج» نزدیک دانست، البته با ابتناء بر تعالیم ائمهٔ اهل‌البیت(ع). در نیمهٔ دوم همین قرن، ابن جنید اسکافی را می‌بینیم که با روش نزدیک به روش اصحاب رأی، به تفقه می‌پردازد. او به صراحت حجیت قیاس و عمل به اجتهاد الرأی را مطرح می‌سازد<sup>۲۰</sup> و سعی دارد که نظریهٔ خود را از بدعت در فقه امامیه دور نگاه دارد. هرچند متن اصلی آثار ابن جنید، برای ما به جای نمانده ولی عنوان‌های باقی مانده از دو اثر او نمایانگر محتوای کامل آن دو است. «کشف التمیوه و الالتباس عن اعمار الشیعة فی امر القیاس» و «اظهار ما ستره اهل العناد من الروایة عن ائمة العترة فی امر الاجتهاد»<sup>۲۱</sup>

دو دههٔ پایانی سدهٔ چهارم هجری، دوران ظهور دو ستارهٔ تابناک شیعهٔ امامیه، یعنی شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه.ق) و پس از او سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ ه.ق) است. روش این دو فقیه نامدار در تفقه، که همان شیوهٔ معمول متکلمین بوده، بر پایهٔ عدم حجیت خبر واحد بنا شده و تنها به اخباری عمل می‌کردند که مضمون آن‌ها با قرائنی خارجی همراه باشد.<sup>۲۲</sup>

در قرن پنجم با شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ه.ق) فقیه سترگ شیعی مواجه می‌شویم که در این راستا می‌توان او را پلی میان اصول اهل کلام و تفقه اهل حدیث دانست. مجموعهٔ نظریات اصولی او در کتابی تحت عنوان «عدهٔ الاصول» تألیف شده و همواره از متون و مرجع متداول در محافل امامی بوده است.

آهت و عظمت شیخ به گونه‌ای بود که تا مدت‌ها نظریات او بی‌چون و چرا مورد پیروی قرار می‌گرفت تا آن‌جا که سدیدالدین حمصی، فقیهان پس از طوسی را مقلدان او شمرده است.<sup>۲۳</sup>

شیخ طوسی در مورد حجیت خبر واحد تحولی اساسی به وجود آورد، ولی بیش از آن‌که تحولی کاربردی باشد، تغییر در نگرش‌های نظری و به تعبیری واضح‌تر، تجدید نظر اصولی است. اجماع طایفه در نظریهٔ اصولی

در قرن پنجم با شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ه.ق)

فقیه سترگ شیعی مواجه می‌شویم که در این

راستا می‌توان او را پلی میان اصول اهل

کلام و تفقه اهل حدیث دانست

شیخ طوسی همچنان از جایگاهی والا برخوردار است.<sup>۲۴</sup> در فاصله میان شیخ طوسی و نویسندگان اصول فقه در مکتب حله، تنها «کتاب غنیة النزوع» ابن زهره حلبی (متوفی ۵۸۵ هـ) برای ما بر جای مانده است. در این کتاب در مبحث الفاظ موضوعاتی نظیر اوامر و نواهی، عام و خاص حجیت مفاهیم و... به چشم می‌خورد و بالاخره با مباحث اخبار، اجماع، قیاس و استصحاب ادامه می‌یابد.

نقادان نامدار پس از شیخ طوسی دارای آثار اصولی هستند. سدیدالدین حمصی در اواسط قرن ششم دارای اثری از دست‌رفته تحت عنوان «عنوان المصادر فی اصول الفقه» بوده است. او همراه ابن ادریس و ابن زهره به نقد اصول و روش‌های فقهی شیخ طوسی برخاسته‌اند. ابن ادریس حلبی نخستین کسی است که از ادله اربعه سخن گفته و عقل را چهارمین آن‌ها برشمرده است.<sup>۲۵</sup>

تحول اصول فقه در مکتب حله، با ظهور محقق حلبی (متوفی ۷۲۶ هـ) آغاز و با علامه حلبی (متوفی ۶۷۶ هـ) به اوج خود می‌رسد. به نظر می‌رسد در این دوره اصول فقه امامیه با اصول فقه اهل سنت نظیر غزالی و ابن حاجب، به گفت‌وگو می‌نشینند.<sup>۲۶</sup>

محقق حلبی ساختار جدیدی به ادله فقه می‌دهد؛ اولاً وی به ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع، دلیل العقل) استصحاب را نیز می‌افزاید و مجموعاً آن‌ها را پنج تا می‌شمرد. ثانیاً: اصل براءت را نه در بخش دلیل چهارم، (دلیل العقل) بلکه در استصحاب طبقه‌بندی می‌نماید و ثالثاً: دلیل العقل را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ یک بخش مربوط به دلالت‌های عقلی مربوط به خطاب که عبارت است از «الحن الخطاب، فحوی الخطاب و دلیل الخطاب» و بخش دیگر مستقلات عقلیه.<sup>۲۷</sup> اثر مهم محقق حلبی در علم اصول فقه کتاب «معارج الاصول» است.

در حوزه حله، علامه حلبی با آثار خود در این زمینه راه استاد را دنبال کرده است. مهم‌ترین آثار ایشان، کتاب

### جرقة اندیشه اخباری‌گری، به معنای

مردود دانستن شیوه‌های اجتهاد مبتنی بر اصول فقه و منحصر ساختن مآخذ احکام در نصوص بار منقول از ائمه (ع) و نیز نفی تقلید در همان روزها، در حوزه حله به چشم می‌خورد

«مبایذ الاصول» و «نهاية الاصول» و «تهذيب الوصول الي علم الاصول» است. پس از علامه حلبی، کم و بیش تألیفاتی در همان حله، ایران و بحرین و جبل عامل به چشم می‌خورد که از جمله آن‌ها می‌توان به آثار شهید اول اشاره کرد. وی در مقدمه ذکر<sup>۲۸</sup> در خصوص ادله فقه برای دلیل عقل دامنه مبسوط‌تری را مطرح می‌سازد. سید بدرالدین کرکی (متوفی ۹۳۳ هـ) به تألیف کتابی در اصول، تحت عنوان «العمدة الجلیة» دست زده، ولی به گواهی شاگردش شهید ثانی، ناتمام مانده است.<sup>۲۹</sup>

تألیف کتاب «معالم الاصول» توسط شیخ حسن فرزند شهید ثانی را می‌توان نقطه عطفی در نگارش «علم اصول» دانست.

مؤلف ضمن این‌که در پیش‌تر مسائل به نقد و بررسی نظریه‌های اصولیان مکتب حله پرداخته و نقطه نظرهای خاص خود را تحلیل نموده، در عین حال در تنقیح و تویب چنان حسن سلیقه بالایی از خویش نشان داده که به یقین می‌توان گفت راز رواج آن تا زمان معاصر به عنوان یک کتاب درسی متداول در حوزه‌های علمی شیعه، همین جهت است.

### ظهور فکر اخباری‌گری:

جرقه اندیشه اخباری‌گری به معنای مردود دانستن شیوه‌های اجتهاد مبتنی بر اصول فقه و منحصر ساختن مآخذ احکام در نصوص اخبار منقول از ائمه (ع)، و نیز نفی تقلید در همان روزها، در حوزه حله به چشم می‌خورد. سیدرضی‌الدین ابن طاووس (متوفی ۶۶۴ هـ) در آثار خود نسبت به این امر اصرار می‌ورزد.<sup>۳۰</sup> ولی هیچ‌گاه در زمان خود، به صورت یک نظریه منسجم شکل نگرفت.

نخستین کسی که به فکر اخباری‌گری ساختار و تدوین بخشید، محمدامین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳ هـ) بود. او با تألیف کتاب «الفوائد المدنیة» که در ۱۰۳۱ قمری در مکه معظمه به پایان رسانیده، نظریه‌های حوزه حله را مورد انتقاد قرار داد و آن‌ها را برگرفته و متأثر از اصول اهل سنت دانست. وی شیوه خود را نه طرحی نو، بلکه پیروی از سلف اصحاب حدیث امامی معرفی کرد. وی معتقد است طریقه اصولیان با ساختار تفقه امامی ناسازگار است.<sup>۳۱</sup> محمدامین استرآبادی، ظواهر کتاب را فاقد حجیت دانسته و تنها راه را برای دست‌یابی به مضامین کتاب و سنت نبوی، منحصر اخبار ائمه (ع) می‌داند.<sup>۳۲</sup>

اجماع نیز در نزد وی فاقد اعتبار است.<sup>۳۳</sup> اندیشه محمدامین استرآبادی در تقابل با مکتب اصولی، به صورت طرحی نو، مکتبی و منسجم درآمد و شکل نهضتی برای سرکوب کردن اصولیین را به خود گرفت. به

نظر می‌رسد هیچ‌گاه این مکتب به صورت یکه‌تاز و حاکم مطلق در نیامد و از مخالفان و نقادان سرآسوده نگشت، بلکه همواره با مدافعان اصولی رویاروی بود که اثر این رویارویی به صورت تألیفاتی گران‌سنگ برای اهل نظر به جای مانده است. بعضی از آن آثار عبارتند از:

۱- زبدة الاصول، از شیخ بهاء‌الدین عاملی معروف به شیخ بهایی. (متوفی ۱۰۲۹ هـ ق)

۲- حاشیه بر معالم، از سلطان العلماء. (متوفی ۱۰۴۶ هـ ق)

۳- غایة المأمول فی شرح زبدة الاصول، از جوادبن سعدالله بن جوادکاظمی معروف به فاضل جواد. (متوفی اواسط سده یازدهم هـ ق)

۴- شرح زبدة الاصول شیخ بهایی، از مولی محمد صالح مازندرانی. (متوفی ۱۰۸۱ هـ ق)

۵- حاشیه بر معالم، از همو.

۶- وافیة الاصول، از فاضل تونی. (متوفی ۱۰۷۱ هـ ق)

۷- شرح عدة الاصول، از ملاخلیل قزوینی. (متوفی ۱۰۸۹ هـ ق)

۸- حاشیه بر معالم الاصول، از ملامحمد شیروانی. (متوفی ۱۰۹۸ هـ ق)

۹- حاشیه بر شرح مختصر عضدی، از آقاجمال خوانساری. (متوفی ۱۱۲۵ هـ ق)

نکته جالب این‌که با ظهور عالمانی اخباری‌مسلك چون سید صدرالدین رضوی قمی و شیخ یوسف بحرانی، در نیمه‌های قرن دوازدهم هجری در حقیقت دوران اعتدال آغاز می‌گردد.

سید صدرالدین در شرح وافیة و بحرانی در مقدمه «الحدائق الناضرة»، قسمت عمده‌ای از روش اصولیان را پذیرفته‌اند. اقدام معتدلانه این‌گونه عالمان که خود جزء نحله اخباریون بوده‌اند، زمینه مطلوبی را برای ظهور وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۵ هـ ق) فراهم ساخت که با تألیف کتاب «الفوائد الحائریة» بر نهضت اخباری‌گری شکستی شگرف وارد آورد. وی در آغاز کتاب می‌نویسد:

«لما بعد العهد عن زمان الائمة خفیت امارات الفقه والادلة علی ما كان المقرر عند الفقهاء و المعهود بینهم بلاخفاء بانقراضهم و خلوة الدیار عنهم الی أن انطمس اکثر آثارهم کما کانت طریقة الامم السابقة و العادة الجارية فی الشراعیة الماضیة كلما یبعد العهد عن صاحب الشریعة تخفی امارات قدیمة و تحدث خیالات جدیدة الی ان تضمحل تلك الشریعة... توهم متوهم ان شیخنا المفید و من بعده من فقہائنا الی الآن كانوا مجتمعین علی الضلالة مبعدین بدعاً کثیرة، متابِعین للعامة مخالِفین لطریقة الائمة و مغیرین لطریقة الخاصة مع غایة قریبهم بعهدالائمة و نهاية جلالتهم و عدالتهم و معارفهم فی الفقه و الحدیث و تبرهم و زهدهم و ورعهم»

بهبهانی و شاگردانش در پاسخ به ایرادات و شبهات اخباریون و متقابلاً اثبات احتیاج در استنباط مسائل فرعی به قواعد اصولی، نهایت سعی و تلاش خویش را ایفا نمودند که محصول آن، مجموعه‌ای از ادبیات اصولی امامیه را تشکیل می‌دهد. از جمله کتاب «قوانین» میرزای قمی (متوفی ۱۲۳۱ هـ ق) و «مناهج» ملاحمد نراقی (متوفی ۱۲۳۵ هـ ق) و «فصول» میرزا محمد حسین اصفهانی (متوفی ۱۲۵۴ هـ ق) و «هدایة المسترشدین» میرزا محمدتقی اصفهانی (متوفی ۱۲۴۸ هـ ق) و بسیاری دیگر.

### اصول شیخ انصاری

شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱ هـ ق)، فقیه بزرگ و توانای اصول که از بدو ظهور تاسکون، افکار فقهی و اصولیش بر مجامع و محافل امامیه سایه گسترده، نقطه عطفی در تطور علم اصول امامیه می‌باشد. تحقیقاتی که در این زمینه از ایشان به بعد انجام گرفته، به لحاظ کمی و کیفی بر مجموعه آثار اصولی یازده قرن پیش برتری دارد.

شیخ انصاری در اواخر عمر مرحوم صاحب جواهر الکلام در نجف اقامت دائم گزید و حوزه نجف اشرف با درخشش چهره این ستاره تابناک تجدید حیات نمود و فضلا و محققین پرنشاطی که به جهاتی نسبت به ادامه کار مورد شده و قصد ترک آن دیار را داشتند، عزم رحیلشان را بدل به اقامت نمود.<sup>۳۴</sup> شیخ با ابداعات و طرح مسائل به روش تازه و قدرت نقد مطالب پیشینیان، فضلا را شیفته خویشان ساخت. نوشته‌اند که شیخ در هنگام اقامت دائمی در نجف به درس صاحب جواهر حاضر می‌شده و هنوز فضلا نسبت به وی معرفت کامل نداشته‌اند، یکی از بزرگان درس که گویا میرزا حبیب‌الله رشتی بوده است، به منظور ارزیابی وی راجع به سرّ ترجیح یکی از دو دلیلی که در درس مورد سخن بوده، سؤال می‌کند. شیخ بلافاصله می‌گوید چون «حاکم» است. تأسیس‌های

**بهبهانی و شاگردانش در پاسخ به ایرادات و شبهات اخباریون و متقابلاً اثبات احتیاج در استنباط مسائل فرعی به قواعد اصولی، نهایت تلاش خویش را ایفا نمودند که محصول آن، مجموعه‌ای از ادبیات اصولی امامیه را تشکیل می‌دهد**

«حکومت» و «ورود» از ابتکارات شیخ شناخته شده است، چراکه هرچند واژه «حاکم» به طور پراکنده در کلمات صاحب جواهر دیده شده، ولی بی تردید با اسلوبی که شیخ طرح کرده، کاملاً بدیع است و لذا جا داشته که توجه شخصی مانند میرزای رشتی را جلب کرده و بلافاصله جوابا شود؛ حکومت چیست؟ شیخ در جواب گفت برای آگاهی کامل به این امر، لااقل مدت شش ماه حضور در درس من ضروری است.<sup>۳۵</sup>

منبع اصلی برای مطالعه مبانی فکر شیخ در اصول فقه، کتاب «فوائد الاصول» است، چراکه تنها اثری که در این زمینه به خامه مبارک خود ایشان تحریر شده، همین اثر گران سنگ است و کتاب‌های «مطرح الانظار» و «قوام الفضول» تقریرات دروس شیخ است که توسط دو تن از شاگردان نامدار ایشان، میرزا ابوالقاسم بن حاج محمد علی کلاتر معروف به تهرانی (متوفی ۱۲۹۳ هـ) و میرزا محمود میثمی (متوفی ۱۳۱۰ هـ) تهیه گردیده است.

به طور کلی می‌توان گفت آنچه شیخ را در اصول فقه از دیگران ممتاز می‌سازد، چند چیز است که شیوه طرح او از مسائل در رأس نقاط امتیاز قرار می‌گیرد. شواهد این مدعا بسیار است از جمله طرح بحثی است که مبحث اصول عملیه را با آن آغاز می‌کند. این مبحث هرچند در آثار اصولی پیش از او نیز وجود داشته، ولی شیخ پس از آن‌که با نگرش منطقی وضعیت مکلف متحیر و جوابی حکم شرعی را به حصر عقلی به حالت‌های سه گانه قطع و ظن و شک منحصر دانسته و سپس تعرض به مباحث قطع و ظن را به قدر حاجت بسنوده کرده، آنگاه بخش اصلی کتاب را به بررسی حالات شک اختصاص و میدان ابراز نظریات نقادانه خود قرار داده است. تنظیم دستگامی مبتنی بر اصول چهارگانه عملیه و ارائه طرحی جامع و مانع برای تعیین تکلیف شخص شک از این رهگذر، کاملاً ابداعی است.

گرایش به مباحث عقلی و فلسفی از دیگر امتیازات شیخ است که با او آغاز و به شاگردانش انتقال یافته و هر دم افزون شده است. هرچند خط سیر آموختن و فراگیری علوم عقلی شیخ برای نگارنده چندان روشن نیست، ولی ملا احمد نراقی را که مدت قابل توجهی شیخ در محضر وی در کاشان تلمذ کرده، نباید از نظر دور داشت، آگاهی وی به علوم عقلی در آثار ایشان مشهود است.<sup>۳۶</sup> البته تماس شیخ با حاج ملاهادی سبزواری در خراسان و تلمذ علوم عقلی نزد ایشان و متقابلاً تلمذ علوم نقلی توسط حاجی نزد شیخ نیز روایت شده که سند معتبری در این زمینه به دست نیامد. طرح مباحثی هم چون قضایای حقیقه و خارجیه<sup>۳۷</sup> با ذهنیتی که حاجی سبزواری داشته

## در زمره بزرگانی که انتقاد محققانه

بر مرحوم نائینی در این جهت وارد ساخته‌اند

حضرت جامع الحکمتین مرحوم دکتر حاج شیخ

مهدی حائری یزدی (متوفی ۱۳۷۸ هـ ش) طاب ثراه

است، قرینه‌ای برای تلافی این دو فقیه و حکیم شناخته شده است.<sup>۳۸</sup>

ورود مباحث عقلی به علم اصول توسط شاگرد نامدار شیخ انصاری، مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به شدت اوج گرفت و پس از ایشان در آثار شاگردانش به ویژه اصولی بزرگ و محقق مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (متوفی ۱۳۶۲ هـ) و دو اصولی بزرگ قرن معاصر مرحوم حاج میرزا حسین نائینی (متوفی ۱۳۵۵ هـ) و آقایان الدین عراقی (متوفی ۱۳۶۲ هـ) جریان یافت. مباحث زیر نمونه‌ای از این جریان است: عوارض ذاتیه و واسطه در عروض و ثبوت،<sup>۳۹</sup> امتناع صدور کثیر از واحد و بالعکس،<sup>۴۰</sup> امتناع توارد عسلتین بر معلول واحد،<sup>۴۱</sup> اصالت وجود و ماهیت،<sup>۴۲</sup> الطبیعه بما هی هی لیست الاهی،<sup>۴۳</sup> موجود واحد ماهیت واحده دارد،<sup>۴۴</sup> مفاهیم خارج محمول،<sup>۴۵</sup> تعدد وجوه و عناوین موجب تکثر معنوی نخواهد شد.<sup>۴۶</sup> وجود کلی طبیعی در خارج،<sup>۴۷</sup> تعدد وجود جنس و فصل در خارج و عدم آن،<sup>۴۸</sup> حرکت قطعی و توسطی،<sup>۴۹</sup> الذاتی لا یعلل،<sup>۵۰</sup> امتناع تأخر اجزاء علت از معلول،<sup>۵۱</sup> بساطت مشتق،<sup>۵۲</sup> فرق بین جنس و فصل و ماده و صورت،<sup>۵۳</sup> قضیه ممکنه و ضروریه،<sup>۵۴</sup> شوق مؤکد محرک عضلات،<sup>۵۵</sup> مباحث اراده و مبادی آن،<sup>۵۶</sup> جعل و تقسیم آن به ذاتی و عرضی و بسیط و مرکب،<sup>۵۷</sup> قضایای حقیقه و خارجیه.<sup>۵۸</sup>

ناگفته نماند که بعضی از مباحث فلسفی که در آثار اصولیون از شیخ انصاری آغاز و در «کفایة الاصول»، اثر گران سنگ محقق خراسانی و متعاقباً در آثار حاشیه‌پردازان و شاگردان ایشان آمده، از نظر اهل معقول گاهی خارج از مصطلحات اهل فن شناخته شده است. مثلاً طرح قضایای حقیقه و خارجیه که اول بار توسط شیخ انصاری در اصول مطرح شده و سپس در کفایه آمده و بعدها بیت الغزل محقق نائینی در فقه و اصول قرار گرفته و مکرراً در

آثار مقررین ایشان جعل احکام به نحو قضایای حقیقیه شناخته شده، با آنچه شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا به عنوان ابداع‌کننده این اصطلاح بیان نموده، منطبق نمی‌باشد.<sup>۵۹</sup> در زمره بزرگانی که انتقاد محققانه بر مرحوم نائینی در این جهت وارد ساخته‌اند، حضرت جامع‌الحکمتین مرحوم دکتر حاج شیخ مهدی حائری یزدی (متوفی ۱۳۷۸ هـ.ش) طاب ثراه است. ایشان در آخرین بخش از کتاب تحقیقی «کاوش‌های عقلی نظری»<sup>۶۰</sup> آنگاه که به تحلیل قضایای حملیه «لابتیه» و مقایسه آن با «شرطیه» می‌پردازد، به ابتکار حکمای اسلامی و اندیشه‌های آنان در این خصوص که می‌تواند حلال مشکلات بسیاری در مسائل فلسفی و منطقی قرار گیرد که هم‌اکنون رویاروی فلسفه تحلیلی جدید اروپائی است، بر این دستاورد ابداعی که در دامن فکر اسلامی رشد یافته، به عنوان یک متفکر مسلمان به خود می‌بالد و چنین می‌گوید:

«در این گفت و شنودها ما زیاد حق نداریم از بیگانگان بنالیم، زیرا آن‌ها وسائل کافی در دست ندارند تا از ذخائر فکری و عقلی ما کاملاً بهره‌یاب گردند و اگر هم توجّهی به سوی دست‌یابی به افکار اسلامی پیدا کردند، مسلماً از سطوح و اطراف این افکار تجاوز نکرده و از قریبمائی آن بی‌نصیب مانده‌اند. تأسف بیش‌تر ما از متفکرین اسلامی است که از تعمق کامل در این منابع عقلانی دریغ ورزیده‌اند و سخنی را نسنجیده از جایی گرفته و در جای دیگر، آن هم محرّف و ناموزون به کار گماشته‌اند.

یکی از مواردی که ما باید از آشنا شکوت کنیم این است که مرحوم محقق نائینی پس از طرح قضیه حقیقیه در مباحث اصولی خود از قول حکمای عظام حملیات را صریحاً به قضایای شرطیه تأویل می‌کند و در این باره می‌گوید:

معنی این قضیه که می‌گوئیم: هر شرابی مست‌کننده است، این است که اگر فرضاً در خارج چیزی موجود باشد که بر آن شراب صادق آید پس آن چیز مست‌کننده خواهد بود. و از همین روی است که دانشمندان گفته‌اند: هر قضیه حملیه‌ای به صورت قضیه شرطیه تحلیل می‌شود که مقدم آن شرطیه وجود موضوع و تالی آن ثبوت محمول خواهد بود. (از کتاب اجود التقریرات، آیت‌الله خوئی، ص ۱۲۷ مباحث الفاظ).

در حالی که ملاحظه شد حملیات به قضایای لابتیه بازگشت می‌کنند نه شرطیات، شرط و تقدیر در این گونه حملیات در جانب عقد



موضوع است و از کیفیات نسبت نیست تا مقدم آن شرطیه وجود موضوع باشد و تالی آن ثبوت محمول. و به گفته مولانا صدرالدین شیرازی تفاوت بسیار است که شرط از متممات موضوع باشد یا کیفیت نسبت حکمیه میان مقدم و تالی. تنها عاملی که قضیه را به صورت شرطیه بیرون می‌آورد اشتراط و تقدیر در کیفیت نسبت است که از آن به ملازمه تعبیر می‌کنند نه ابهام و تقدیر در موضوع. و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیراً کثیراً.<sup>۶۱</sup>

### مکتب اصولی سامرا

حوزه شیعی شهر سامرا در عراق با هجرت فقیه و اصولی نامدار، مرجع بزرگ شیعیان عصر خویش و مجدد مذهب در رأس قرن چهاردهم هجری، میرزا محمد حسن حسینی شیرازی (متوفی ۱۳۱۲ هـ.ق) از نجف به آن دیار (شعبان ۱۲۹۱ هـ.ق) بنیان یافت.

گروه کثیری از شاگردان او به دنبال استاد، نجف را ترک و در سامرا رحل اقامت افکندند. با پیوستن فضیلا جوان و پرنشاط از گوشه و کنار، به عزم تحقیق و تحصیل، شمار آنان روزبه‌روز افزون گشت. وجود میرزای شیرازی در بقا و دوام این حوزه نقش اصلی را ایفا می‌کرد و لذا با فوت او اکثریت قاطع آن بزرگان متفرق و به سوی کربلا و نجف عزیمت نمودند. ولی علی‌رغم عمر کوتاه حوزه سامرا که از آغاز تا انجام بیش از بیست سال طول نکشید، با توجه به حضور فعال استوانه‌های بزرگ علمی در خصوص روش تحقیق و پژوهش در فقه و اصول، مکتب خاصی شکل گرفت که در لسان اهل نظر به «مکتب سامرا» شهرت دارد. این مکتب در حقیقت همان روشی است که میرزای شیرازی با تأثیرپذیری از اساتید خویش در تدریس و نگارش فقه و اصول برای خود برگزیده بود و حتی قبل از عزیمت به سامرا در نجف اشرف بدان روش سلوک می‌نمود، و وجه نام‌گذاری به مکتب سامرا، صرفاً آن است که در دوران هجرت به آن دیار روش و مکتب مزبور به صورت ویژه خود، ترویج یافته است. شاهد این مدعا تقریراتی است که مرحوم ملاعلی دوزدری، تلمیذ باسابقه میرزای شیرازی، از درس اصول استاد خویش در دوران اقامت ایشان در نجف به رشته تحریر در آورده است که در مقایسه با آثار میرزا حبیب‌الله رشتی، فقیه و اصولی معاصر میرزای شیرازی از نظر شیوه طرح مسائل، وحدت رویه کاملاً مشهود است.

نکته قابل توجه این‌که با وجود تشکیل حوزه سامرا و جاذبه شدید میرزای شیرازی و انتقال مرجعیت عامه شیعه از نجف به سامرا که با صدور فتوای تنباکو و به زانو

درآمدن دولت بریتانیا در قرارداد اقتصادی کمپانی رژی، چهره جهانی به خود گرفت، حوزه کهن نجف اشرف استقرار و بقای خود را از دست نداد. گروه زیادی حسب میل خود و یا به سفارش و توصیه میرزای شیرازی کماکان در آنجا ماندگار شدند و به حیات علمی خویش ادامه دادند. اینان نیز برای خود روشی را در نگارش و تحقیق برگزیده‌اند که به «مکتب نجف» اشتهار دارد و در رأس این مکتب آخوند ملامحمد کاظم خراسانی قرار گرفته است.

ویژگی‌های بارز مکتب اصولی سامرا را به طور خلاصه می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

- ۱- طرح تفصیلی هر مسئله از مسائل علم اصول.
  - ۲- مطرح کردن کلیه مسائل حتی آن دسته که یا به طور کلی فاقد ثمره فقهی هستند و یا کاربرد آن‌ها اندک است.
  - ۳- پرداختن به اکثر اقوال موجود در هر مسئله حتی اقوالی که بین الفساد هستند.
  - ۴- توجه ویژه به وجهه نقلی مباحث اصولی و ورود کم‌تر به تحلیل‌های عقلی.
  - ۵- قوی بودن نگرش‌های بنایی و ترجیح آن‌ها بر نگرش‌های مبنایی در رابطه با اقوال و نظریات اصولی.
- خلاصه آن‌که مکتب سامرا روشی است مبتنی بر آمیختگی میان عناصر: تنبّع، تحقیق، پرداختن تفصیلی به تمام و یا اکثر مباحث اصولی و تکثیر روزافزون مباحث، خواه کاربردی باشند و خواه نباشند.
- مهم‌ترین آثار اصولی که به روش مکتب سامرا نگاشته شده و ویژگی‌های نامبرده در آن‌ها نمایان است عبارتند از:
- ۱- تقریرات مسیرزای شیرازی، تألیف ملاعلی دوزدری.

- ۲- بدایع الافکار، تألیف میرزا حبیب‌الله رشتی.
- ۳- بشری الاصول (تقریرات مرحوم سید حسین کوهکمری)، تألیف میرزا محمدحسن مامقانی.
- ۴- رساله تعادل و ترجیح، تألیف حاج سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروة الوثقی.
- ۵- رساله اجتماع امر و نهی، تألیف همان فقیه بزرگ. این روش موجب گردید که علم اصول به تعبیر آیت‌الله بروجردی «متوزم» شود و اشتغال به آن با وجود آن‌که علم اصول علمی است آلی و جنبه مقدمیت برای فقه دارد، سبب دغدغه خاطر فقیهان شده و از این رهگذر راهزن فقه گردد و فقه پژوهان را از آنچه مقصود اصلی علم اصول است باز دارد.<sup>۶۱</sup>

### مکتب اصولی نجف

بازتاب مخالف مکتب سامرا نسبت به شیوه پردازش علم اصول و توسعه بی‌رویه آن را می‌توانیم در مکتب

اصولی نجف مشاهده کنیم و آن را به عنوان «دوره پیرایش و ویرایش» علم اصول معرفی نماییم.

پیش‌کسوت این مکتب، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، از شاگردان شیخ انصاری و از فحول تلامذۀ میرزای شیرازی است و همان‌طور که اشاره شد همراه استادش به سامرا شدرحال نکرد و شاید به توصیه وی در نجف باقی ماند. وی با تألیف اثر گرانقدر «کفایة الاصول» گامی بزرگ در این راه برداشت. او آغازگر نهضتی نوین در علم اصول است و پس از وی شاگردانش راه استاد را ادامه دادند و در این راه از هر گونه تلاش قلمی و بیانی دریغ نمودند. گفتمان‌هایی که در نقد روش سامرایان منتسب به تلامذۀ آخوند خراسانی برای ما روایت شده، حکایتگر عمق ذهنیت حاکم بر این گروه است.

مشهور است که مرحوم آقا سید محمد فشارکی اصفهانی (متوفی ۱۳۱۶ هـ) بعد از رحلت استادش میرزای شیرازی به نجف اشرف منتقل شد. گروهی از تلامذۀ برجسته آخوند خراسانی با تشویق ایشان به مجلس درس وی حضور یافتند. در میان آنان، اصولی سترگ قرن معاصر مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی درخشش ویژه‌ای داشت. وی پس از مدتی درس فشارکی را ترک و مجدداً به جرگۀ درس استاد اصلی خود، صاحب کفایه، پیوست. وقتی از وی علت این امر سؤال شد، در پاسخ گفت «تفاوت میان درس آخوند خراسانی یا آقای فشارکی این است که فرضاً شخصی به قصد زیارت مرقد حضرت مولی علی (ع) وارد نجف شود و راه را نداند. یکی دست او را گرفته و از کوجه پس کوجه‌ها و مسیرهای پریبیج و خیم او را عبور می‌دهد تا سرانجام او را به مقصد می‌رساند، و دیگری دست او را می‌گیرد و از مسیر مستقیم و روشن وی را به حرم مطهر واصل می‌نماید. راهنمای اول آقای فشارکی است و راهنمای دوم آقای آخوند خراسانی است!»

و بالاخره اگر سال‌ها بعد از لسان مرحوم آیت‌الله

بروجردی، یکی دیگر از اصحاب میرزای حلقه درس مرحوم آخوند خراسانی، در انتقاد از حجم علم اصول و توژم آن اظهار تأسف می‌شنویم، دقیقاً بازتاب همان فکر است.

ولی ذکر این نکته نیز ضروری است که این‌گونه نقدها و ایرادات در مورد علم اصول از سوی این بزرگان، صرفاً در خصوص روش و شیوۀ مکتبی است که مدتی بر حوزه‌های علمی شیعی به‌خصوص حوزه سامرا حکم فرما بوده است، و به هیچ‌وجه، آنان در مقام تحقیف و کاهش ارزش فرآورده‌های فکری این دانش نبوده‌اند. نظر نقادان بر آن بوده که هدف اصلی فقه است و علم اصول نقش ابزاری و مقدمی دارد و شیوۀ طرح مسائل باید به گونه‌ای باشد که کاربرد آن در فقه روشن و ملموس گردد. پیشوایان نهضت ویرایش نگران آن بوده‌اند که کاوش‌های فکری در علم اصول چنان نقش محوری و اصلی و به اصطلاح خودشان «موضوعیت» بیابد که مقصود اصلی یعنی فقه، تحت الشعاع قرار گیرد. انگیزه آنان کاملاً با آنچه که در دوران ما دست‌آویز برخی ناآشنایان قرار گرفته، تفاوت ژرف دارد. اینان هم چون کودکانی که در مواجهه با انشیا شگفت‌آور به جای فروتنی و بهره‌بایی، به پرتاب سنگ مبادرت نموده و فرار می‌کنند، بی‌رحمانه بر این میراث عظیم فکری می‌تازند و عقده جهل را بدین وسیله می‌کشایند، که در عرصۀ دانش این امر ناسپاسی آشکاری است.

به هر حال، مهم‌ترین آثار اصولی که در فضای نهضت ویرایش تهیه و تحریر گردید، به شرح زیر است:

- ۱- کفایة الاصول، اثر پیشوای نهضت و بنیان‌گذار مکتب اصولی نجف مرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی.

- ۲- مقالات الاصول، اثر آقا ضیاءالدین عراقی.

- ۳- الاصول علی نهج الحدیث، اثر حاج شیخ محمد حسین اصفهانی مشهور به کمپانی.

- ۴- نهایة الدرایة فی شرح کفایه، اثر همو.

- ۵- فوائد الاصول و اجود التقريرات که هر دو تقریرات درس اصول میرزا حسین غروی نائینی (متوفی ۱۳۵۵ هـ) می‌باشند.

- ۶- بدایع الافکار و نهایة الافکار که هر دو تقریرات درس اصول آقا ضیاءالدین عراقی می‌باشند.

مکتب اصولی نجف به زودی بر مکتب سامرا تفوق یافت و به سرعت مرزها را درنوردید، به طوری که همه حوزه‌های علمی اقماری شیعه را پیرو خود ساخت و «کفایة الاصول»، کتاب درسی سطوح عالیۀ شناخته شد.

مکتب قم یا مکتب اعتدال

شاید بتوان گفت که عکس‌العمل مکتب اصولی

بازتاب مخالف مکتب سامرا نسبت به

شیوۀ پردازش علم اصول و توسعه بی‌رویه

آن را می‌توانیم در مکتب اصولی نجف

مشاهده کنیم و آن را به عنوان «دوره پیرایش

و ویرایش» علم اصول معرفی نماییم

ویژگی‌های عمده این مکتب اصولی عبارتند از:

۱- ساده‌نگاری مباحث اصولی و دوری از پیچیده ساختن مباحث و اجتناب از اغلاق.

۲- زدودن دقائق فلسفی و عقلی محض از مباحث اصول<sup>۶۶</sup> و جایگزین کردن بنای عقلا و عرف خردمندان در ساختار قواعد اصولی و ارائه راهکاری عرفی منطبق با ذوق سلیم در مبانی استنباط احکام شرعیه.

۳- برخوردی نو با مباحث عمیق و مشکل اصول و طرح استدلالات جدید برای اثبات رأی مختار.

ویژگی اخیر اسباب توجه بزرگان معاصر مرحوم شیخ مؤسس را نسبت به درر و نقادی آرای ایشان فراهم ساخته است. آقا ضیاءالدین عراقی در مقالات الاصول، و آقا شیخ محمد حسین اصفهانی در «نهایة الدراییه» و حاج آقا رضا مسجد شاهی اصفهانی در «وقایة الأذهان» از جمله آن بزرگانند.

شایسته ذکر است که همین استقامت سلیقه در آثار فقهی ایشان نیز جلوه‌گر است. فقه به جای مانده از ایشان نیز با فقه نجف تفاوتی آشکار دارد. به سبک رایج در نجف، فقه صناعتی محض نیست، بلکه بخش مهمی از دقت‌های فقهی ایشان مربوط به بخش فقه الحدیث است. سبک شیخ مؤسس بعدها توسط شاگردان دل‌باخته وی، به نحو عمیق و مستوفی تعقیب شد و موجبات تمایز هر چه بیش‌تر مکتب قم از مکتب نجف را فراهم ساخت و به نظر می‌رسد سبک مزبور آن‌چنان بر فضای حوزه منوره قم حاکم بود که بزرگان وارد به حوزه، از جمله آیت‌الله بروجردی نیز تحت تأثیر همین فضا به تعلیم پرداخته‌اند و حسب اطلاع به کرات آن را ستوده‌اند. از افراد موثقی شنیده‌ام که آیت‌الله بروجردی (طاب ثراه) گفته است: از «کتاب الصلوة» مرحوم حاج شیخ (عبدالکریم حائری یزدی) استقامت سلیقه ایشان در مباحث فقهی و اعمال قواعد اصولی به خوبی آشکار می‌گردد.

پی‌نوشت:

1. weiss, BG. "USUL ALFIQH, the Encyclopeda of Religion, Ed. M. Eliade, v. 15, p. 155, (1995).

۲. برای نمونه، رک به مفید، التذکره صص ۲۷-۲۸؛ غزالی؛ المستصفی، ج ۱، صص ۴-۵.

۳. محقق حلی، معارج الاصول، اعداد محمد حسین الرضوی، قم - ط اول، ۱۴۰۳ ق.

۴. سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ ق) چنین می‌گوید:

اعلم ان الکلام فی اصول الفقه انما هو علی الحقیقة کلام فی ادلة الفقه، یدل علیه انا اذا تأملنا ما یسمی بانه اصول الفقه، وجدناه لایخرج من ان یکون موصلاً الی العلم او متعلقاً به و طریقاً الی ما

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ...  
به نگارش کتابی مستطاب همت گماشت به  
نام «درالفوائد» که از نظر سبک و شیوه طرح  
مسائل و آیین نگارش... به داشتن سبک  
بدیع و طرح جدید اشتهار یافت

سامرا، پیشکسوتان نهضت پیرایش نجف را به افراط کشانید. تا آن‌جا که پیشوای نهضت را در تألیف «کفایة الاصول»، به منظور خلاصه‌نویسی و قناعت به کم‌ترین جملات، دچار اغلاق و ارائه جملاتی لغز و معماگونه نمود که در بعضی موارد تفسیر آن‌ها برای حاشیه‌پردازان بعدی سال‌ها موضوع بحث و گفت‌وگو قرار گرفت و هنوز هم گاه و بی‌گاه ادامه دارد، و جالب است که موضوعی مشاهده می‌شود که میان شاگردان اولیه آن بزرگوار که دروس استاد را بلاواسطه درک کرده‌اند، اختلاف نظر بر سر مقصود او وجود دارد.

در این اوان، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (متوفی ۱۳۱۵ هـ ش) یکی از برجسته‌ترین شاگردان مرحوم سید محمد فشارکی اصفهانی (متوفی ۱۳۱۶ هـ ق) به نگارش کتابی مستطاب همت گماشت به نام «درالفوائد»<sup>۶۲</sup> که از نظر سبک و شیوه طرح مسائل و آیین نگارش نه از «کفایة الاصول» الگو گرفته و نه از مکتب سامرا پیروی کرده است، بلکه از همان روزهای پس از تألیف به داشتن سبک بدیع و طرح جدید اشتهار یافت.<sup>۶۳</sup> مقایسه‌ای کوتاه میان کتاب درر و آنچه از قلم<sup>۶۴</sup> مرحوم سید محمد فشارکی (قده) در «الرسائل الفشارکیه» آمده، نشان می‌دهد که مؤلف «درر» هرچند متأثر از آراء استاد فرزانه خویش است، اما آرا و اندیشه‌های نو و ابتکارات جدید وی در مواضع متعدد، آشکارا می‌درخشد. افزون آنکه در شیوه طرح مباحث، روش کاملاً بدیع و ویژه خود را در پیش گرفته است. از سوی دیگر، بی‌تردید در زمره نخستین منتقدان آراء اصولی صاحب کفایه در اوج شهرت و رواج افکار او به شمار می‌رود.<sup>۶۵</sup>

این شیوه به دنبال تأسیس حوزه عملیه قم، توسط مؤلف عالی‌مقام «درر الفوائد» تجلی و رواج یافت که جا دارد آن را «مکتب قم» بنامیم.

هذه صفته، و الاختيار يحقق ذلك. و لا يلزم على ما ذكرناه ان تكون الادلة و الطرق الي احكام فروع الفقه الموجودة في كتب الفقهاء اصولاً للفقه لان الكلام في اصول الفقه انما هو كلام في كيفية دلالة ما يدل من هذه الاصول على الاحكام على طريق الجملة دون التفصيل. (سيد مرتضى، الدرر، ج ۱ ص ۷، تصحيح ابوالقاسم گرچی).

۵. رک: میرزای قمی، قوانین الاصول، ج ۱، ص ۵، چاپ سنگی تبریز.

۶. آخوند خراسانی، کفایة الاصول ج ۱ ص ۹.

۷. رک به: دارمی، سنن، ج ۱، ص ۱۴۵، کلبنی، کافی ج ۲ ص ۲۸.

۸. رک به: محقق داماد، سید مصطفی، اصول فقه، دفتر سوم، اصول عملیه و تعارض ادله، ص ۱۲۱، دفتر نشر علوم اسلامی، تهران ۱۳۷۸.

۹. رک به: دارمی، همان، ج ۱ صص ۴۸-۴۹.

۱۰. ابوزهره، الشافعی، ص ۱۹۷-۱۹۶.

۱۱. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۵۵، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۲. رک به: امین استرآبادی، الفوائد المدنیة، چاپ سنگی، بی تا.

۱۳. سید حسن صدر، تأسیس الشیعة، ص ۳۱۰، چاپ شرکتة النشر و الطاعة العراقية المحدودة.

۱۴. رک به: ابن الندیم، الفهرست، ص ۲۲۴، نجاشی، الرجال، ص ۴۳۳.

۱۵. رک به: ابن الندیم، همان، ۲۲۴؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۸۱.

۱۶. نجاشی، همان جا.

۱۷. طوسی، همان جا.

۱۸. ابن الندیم، الفهرست ص ۲۳۵ و طوسی، الفهرست ص ۱۳.

۱۹. ابن الندیم، همان جا.

۲۰. رک به: سید مرتضی، الانتصار، ۲۳۸.

۲۱. رک به: همان جا.

۲۲. رک به: مفید، التذکره، ص ۴۴؛ سید مرتضی، الدرر، ج ۲، ص ۴۱ به بعد.

۲۳. رک به: محقق داماد، سید مصطفی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، مدخل ابن ادریس.

۲۴. رک به: عدة الاصول، ج ۱، صص ۳۲۰-۳۲۹.

۲۵. السرائر، ص ۳.

۲۶. رک به: علامه حلی، الاجازة، ص ۱۰۴.

۲۷. رک به: المعین، صص ۵-۶.

۲۸. رک به: ذکری الشیعة، ص ۵.

۲۹. رک به: شهید ثانی، اجازة للشیخ حسین بن عبدالصمد، بحار الانوار مجلسی، کتاب الاجازات، بیروت ۱۴۰۳ هـ.

۳۰. رک به: کشف المحجبة، ص ۱۲۷، چاپ نجف، ۱۳۷۰ ق.

۳۱. رک به: الفوائد المدنیة، صص ۴۷-۴۸.

۳۲. رک به: همان، ص ۱۷.

۳۳. همان جا.

۳۴. مشهور است که میرزای شیرازی بعد از وفات محقق صاحب حاشیة بر معالم رهسپار نجف اشرف می شود و برای بهره و استفاده از درس خارج در درس خارج نجف حاضر شده تا در آن میان درسی را برگزیند و در نجف بماند، اما بعد از چندی تفحص به درسی بر نمی خورد که ترجیحی بر درس بعضی از اساتید اصفهان ایشان داشته باشد، لذا تصمیم به مراجعت به اصفهان می گیرد. دوست جدید وی آخوند ملاعلی نهایندی که از تصمیم میرزا با خیر می شود، به میرزا می گوید: چندی است شیخی دزفولی در نجف به تدریس خارج فقه و اصول پرداخته و بسیار محققانه به طرح مباحث می پردازد. او به اصرار میرزا را به جلسه درس شیخ می برد. میرزا با دقت به درس شیخ توجه کرده و می بیند که شیخ چگونه با مهارت از نظرهای گوناگون دفاع کرده و سپس با تحقیقات بدیع خود آن ها را نقد و رد می کند. میرزا با دیدن چنین قدرت علمی از شیخ، سخت شیفته درس وی می شود. چون درس به پایان می رسد، ملاعلی نهایندی میرزا را به شیخ انصاری معرفی می کند و او را به فضل و ذکاء می ستاید و می گوید که او قصد بازگشت به اصفهان دارد. میرزا که با دیدن درس شیخ و مهارت فوق العاده علمی او مواجه شده بود، از تصمیم خود عدول کرده و این شعر شیخ اجل سعدی شیرازی را در حضور شیخ می خواند:

چشم مسافر چو بر جمال تو افتد  
عزم رحیلش بدل شود به اقامت  
و در نجف می ماند و می رسد به آن جا که رسید.

۳۵. رک: المظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۲۰، چاپ نجف اشرف، ۱۳۸۶ ق.

۳۶. برای نمونه رک: نراقی، ملا احمد، مناهج الاحکام و الاصول، مبحث استصحاب امور تدریجیة، چاپ سنگی، بدون شماره صفحه.

۳۷. رک به: فوائد الاصول، مبحث استصحاب احکام شرایع سابقه.

۳۸. رک به: شهید مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳۹. رک به: خراسانی، کفایة الاصول، ص ۷ آل البيت ۱۴۰۹ هـ. ق. م.

۴۰. رک به: همان، مبحث واجب تخیری، و نیز در مبحث تعدد شرط ص ۲۰۱.

۴۱. رک به: همان، مبحث شرط و جزا ص ۲۰۱.

۴۲. رک به: همان، مبحث تعلق امر به طبیع، ص ۱۳۹ و مبحث اجتماع امر و نهی ص ۱۵۹.

۴۳. همان جا.

۴۴. همان، ص ۱۵۹.

۴۵. همان، ص ۱۵۸.

۴۶. همان، ص ۱۵۹.

۴۷. همانجا.

۴۸. همانجا.

۴۹. همان، ص ۴۰۸ مبحث استصحاب.

۵۰. همان ص ۶۸ مبحث طلب و اراده.

۵۱. همان ص ۲ مبحث شرط متأخر.

۵۲. همان ص ۵۱، و نیز رک: بساطت و ترکیب مشتق در بستر ادبیات عقلی اسلامی، اثر نگارنده، خردنامه صدرا، سال ۱۳۷۸، تهران.

۵۳. رک به: کفایه، ص ۵۲ مبحث مشتق.

۵۴. همان ص ۵۳، مبحث مشتق.

۵۵. همان ص ۱۰۲، مبحث واجب معلق.

۵۶. همان ص ۶۴، مبحث طلب و اراده.

۵۷. همان ص ۲۵۸، مبحث حجیت قطع.

۵۸. همان ص ۴۱۳، مبحث استصحاب احکام شرایع سابقه.

۵۹. رک به: مرتضی مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۲۸۹، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۰۴ هـ ق.

۶۰. حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقلی نظری، آخرین صفحات، چاپ اول، دانشگاه تهران ۱۳۴۷ هـ ش.

۶۱. از مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی تلمیذ دیگر آخوند خراسانی که در جامعیت از نوادر قرن به شمار می‌رود، جمله منتقدانه دیگری به شرح زیر روایت شده است. ناقل این جمله مرحوم آیت‌الله حاج سید عبدالعلی سبزواری صاحب کتاب تهذیب الاصول و مهذب الاحکام است. وی می‌گوید:

سمعت من استاذی العلامة الشیخ محمد حسین الاصفهانی: ان الاصول کلب یمتع صاحبه من حذیقة الفقه. نقل از مجله النور، چاپ لندن.

۶۲. این کتاب با نام «در الاصول» نیز به چاپ رسیده است، و شاید به جهت اشتراک اسم اولیه آن با کتاب «در الفوائد» آخوند خراسانی که مجموع حواشی ایشان بر رسائل شیخ انصاری است نام آن به در الاصول تغییر کرده باشد.

۶۳. از دایی بزرگوار (مصنف کتاب حاضر) رحمه الله علیه شنیدم که از قول والد معظمشان نقل کردند وقتی پس از فوت فشارکی به نجف رفتم، مرحوم آخوند خراسانی به دیدن من آمدند. در همان جلسه کتاب درر را از من خواستند و نگاهی بدان افکندند و پس از نورق کوتاه، منصفانه گفتند اگر من این کتاب را قبلاً دیده بودم، کتاب «کفایه الاصول» را بدان سبک و طرح نمی‌نوشتیم.

۶۴. اخیراً به صورت معجزه‌آمیزی متن تقریرات درس اصول مرحوم فشارکی اصفهانی به قلم و خط مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (طاب ثراه) به دست اینجانب رسیده است. این جزوه که مشتمل است بر دوره کامل ادله عقلیه در روستای هزاوه از قراء اطراف اراک، در منزل جناب حجة الاسلام مهدوی هزاوه‌ای یافت شده که حسب نقل ایشان مرحوم شیخ مؤسس در سفر نخستین به اراک در این روستا تاسستان را می‌گذراندند. و آنگاه که اراک را ترک

می‌کنند، اثاث البیت از جمله تعدادی کتب و دست‌نوشته‌های خود را در بستویی از اطاق جای داده و علی‌الظاهر بعدها به علت کثرت مشاغل فراموش کرده‌اند. راقم این سطور بر آن است که برای بهره‌یابی اهل پژوهش آن را به چاپ رساند. دعای خیر موالی کرام موجب عنایات و کسب توفیق الهی است.

۶۵. در کتاب «در الفوائد» هر جا مطلبی از صاحب «کفایه الاصول» نقل شده، و مورد نقد قرار گرفته منبع نقل نظر فقط جلد اول کفایه و حواشی ایشان بر رسائل شیخ انصاری است و لذا با توجه به آن‌که تاریخ چاپ نخستین جلد کفایه در سال ۱۳۲۴ هـ ق. و چاپ جلد دوم ۱۳۲۵ هـ ق است، تاریخ تألیف درر را می‌توان حدس زد. البته در حواشی «منه» بر درر که به دوران اقامت اراک و قم مربوط می‌شود از جلد دوم نیز نقل مطلب شده است.

۶۶. بعضی از نگارندگان اصولی معاصر ایشان آنچنان مبانی اصولی را بر فلسفه مبتنی کرده‌اند که گویی اصول شاخه‌ای از فلسفه است. شیخ مؤسس این طرز تلقی را افراط می‌دانسته و بر آن مهر تأیید نهاده است. به طوری که مشهور است، گاه در پاسخ به اعتراضات و انتقادات عقلی بعضی از شاگردان خویش که در مجلس درس ایراد می‌نموده‌اند، می‌گفته است «اگر معقول نخوانده‌ام، عقل که دارم» منظور از این جمله آن است که من بر این باورم که در علم اصول بایستی عقل به دور از شوائب و مغالطات و مجادلات فنی به کار گرفته شود. به عبارت دیگر: عقل نزدیک به عرف سلیم.



اطلاعات فقهی  
انسانی